

درباره

## گزیده

# قصاید سعدی

دیگران عرضه کرد. همه آثار هنری جاودانی در هر مقوله هنری چنین وضعی دارد. بنابراین خلاصه داستان رستم و اسفندیار یا «رستم و سهراب» را به دست دادن در حکم «مثله کردن» آثار ادبی است و جایز نیست.

بعضی دیگر، این کار را تا حدی ضرور و شدنی می دانند. «ضرور» و «لازم» از باب اینکه فرصتها و حوصله ها در عصر حاضر کم شده است. دانشجویانی که قرار است از هر چمنی گلی بچینند و بچشند و راهی کاری شوند و عموماً شتابزده دست به کار مطالعه آثار می زنند؛ به دنبال «لقمه» های جویده و سهل التناول می گردند. بنابراین «گزیده» هایی از این دست به بازار «تقاضا»؛ «عرضه» می شود و باب دندان مشتری است و گریزی و گزیری نیست! متاعی است باب روز! «گزیده قصاید سعدی» نیز چیزی است در همین مقوله و مقال.

استادان محترم آقایان دکتر شعار و دکتر انوری دو بخش این «گزیده» را فراهم کرده اند.

کتاب با مقدمه و متن و فهرست راهنما و کتابنامه بر روی هم ۲۶۰ صفحه است. در این مقدمه: هدفهای تهیه «مجموعه های ادب فارسی» که این جلد یکی از آنهاست روشن شده است. در پیشگفتار؛ قصیده سرایی سعدی و شیوه کارش مشخص گردیده است. سعدی گاهی مدح دارد. گاه پند و اندرز، گاه رثاء و ابیات تنبّه آمیز و مسائل

احمد احمدی بیرجندی

گزیده قصاید سعدی. انتخاب و شرح جعفر شعار. مقدمه حسن انوری.  
(چاپ اول: تهران، انتشارات علمی، ۱۳۶۹).

برخی از صاحب نظران را عقیده بر این است که شاهکارهای ادبی و هنری را نمی توان «گزیده» و «خلاصه» کرد. یک مجسمه عالی، یک تابلو نفیس نقاشی، یک داستان کامل عیار را که هر کلمه اش به جای خود نشسته، یک قصیده یا غزل ناب سعدی یا حافظ را نمی توان سر و دست شکسته، به بهانه تلخیص، به

دیگر که هر یک را به بهترین و شیواترین الفاظ و ترکیبات بیان کرده و شیوائی کلام و سخندانی خود را به اثبات رسانده است؛ که «حدّ همین است سخندانی و زیبایی را». آن گاه زندگی و محیط و اوضاع اجتماعی سعدی مورد بحث قرار گرفته و از آثار وی سخن رفته است. پس آن گاه «دیدگاهها» و نظر دیگران - از شاعران و پژوهندگان گذشته و بیشتر معاصر. هر یک از این بخشها در جای خود مقید است. طالب علم و دانشجو در کوتاهترین مدت و کمترین صفحات از زندگی شاعر و نظریات صاحب نظران نسبت به شاعر و آثارش آگاه می شود و می فهمد که دیگران دربارهٔ مثلاً «سعدی» چه گفته اند و ارزش هنر نثر نویسی و شاعری وی را باز نموده اند.

در بخش دوم که حاوی «قصاید» است؛ نخست قصیده آمده است و سپس توضیحات لازم که گاه لغت است با معانی و گاه تلمیحات و اشارات است با تبیین مطلب و گاه معنی ابیات و اشعار است.

در بخش دوم به چند نکتهٔ جزئی برخورد کردم که به نظر من بنده ناصواب نمود. فکر کردم بازگفتن آنها، شاید مفید باشد تا اگر نکته یا نکاتی مورد قبول شارحان قرار گرفت در چاپهای بعد جبران شود و الاً فلا.

۱ - در صفحه ۹۲ سطر ۱۷ - «مَلکِ یَمین» به ضمّ «م» آمده است ظاهراً صحیح آن «مَلکِ یَمین» یا «مَلکِ یَمین» باشد. (ر.ک: منتهی الادب ذیل ملک)

۲ - در توجیه این بیت معروف سعدی که مطلع قصیده است:

ایها الناس، جهان جای تن آسانی نیست

مرد دانا به جهان داشتن ارزانی نیست

در توضیحات آمده است: تن آسانی: آسودگی و خوش گذرانی، تن پروری - جهان داشتن: داشتن مال و جاه دنیا - ارزانی: شایسته، در خور، لایق.

در مصراع اول بیت بحثی نیست. اما در مصراع دوم چنین می نماید که شارح می خواهد بگوید: مرد دانا به داشتن مال و جاه دنیا شایسته نیست، این معنی دور از

صواب می نماید.

توجیه دیگری که دربارهٔ این بیت، مخصوصاً مصراع دوم، به نظر می رسد. این است: ای مردم! جهان جای تن پروری و آسودگی نیست. رسیدن به مقام علم و معرفت در جهان هستی امری آسان و زودیاب نیست. دست یافتن به مردی دانا رایگان و ارزان حاصل نمی شود.

بطور کلی در این قصیده، توجه سعدی به علم و معرفت و تربیت است. چنان که در بیت چهارم همین صفحه می گوید:

داروی تربیت از پیر طریقت بستان  
کآدمی را بتر از علت نادانی نیست. / بحث دربارهٔ دانایی و داناست.

۳ - در صفحه ۱۰۳ بیت ۹: تکاپوی حرم تا کی؟ خیال از طبع بیرون کن / که محرم گر شوی ذاتت حقایق را حرم گردد. در توجیه این بیت در صفحه ۱۰۴ - آمده است: «حرم (مصراع اول) زن و فرزند و در مصراع دوم به معنی جای امن، به معنی شبستان و حرمسرا نیز اشاره دارد.»

«حرم» به معنی «کعبه و خانهٔ خدا و بیت الحرام و...» در گلستان و مواضع دیگر نیز آمده است؛ سعدی در گلستان گوید: «گفت: ای برادر حرم در پیش است و حرامی از پس. اگر رفتی بردی و اگر خفتی مردی...» (گلستان سعدی به تصحیح استاد فقید دکتر یوسفی ص ۹۱). ظاهراً توجیه سعدی به زیارت گل و زیارت دل و بازگشت به معنویت باطنی است که اگر آدمی محرم راز شود ذاتش حرم حقایق خواهد گردید. این همه تکاپو چرا؟!

۴ - در صفحه ۱۰۶ شماره ۸ - فرو کوفت بر دامنش سیخ کوه. ظاهراً غلط مطبعی است و «میخ کوه» درست است.

۵ - در صفحه ۱۲۶ - در توجیه این بیت: وقت آن است که داماد گل از حجلهٔ غیب / بدر آید، که درختان همه کردند نثار. شارح آورده است: حجله: اتاق آراسته برای

و این بیت حافظ مهم در تأیید آمده است: جهان پیرو  
عنا را ترحم در جبلت نیست / ز مهر او چه می‌پرسی در  
و همت چه می‌بندی. همت بستن، بویژه در این بیت و  
موارد مشابه آن، به معنی توجه دل و باطن است به امری  
معنوی و دل‌بستگی خاص داشتن، مانند توجه باطن و  
دعا.

در همین صفحه: جریده، دفتر معنی شده است.  
ظاهراً «نامه عمل» بهتر می‌نماید.

۱۲ - در توضیح این بیت: گوشت حدیث می‌شوند  
هوش بی‌خبر / در حلقه‌ای به صورت و، چون حلقه بر  
دری. بهتر است به این نکته توجه شود که منظور  
سعدی از حلقه، حلقه درس استادی است که حدیث و  
روایت نقل می‌کند، نه در میان مردم. این نکته شبیه است  
به مضمون این بیت: جانا وجود حاضر غایب  
شنیده‌ای / من در میان جمع و دلم جای دیگر است.

۱۳ - در صفحه ۱۶۶ بیت ۴۶، در توضیح این بیت:  
فرق عزیز و پهلوی نازک نهاده تن مسکین به خشت  
بالشی و خاک بستری در توضیحات آمده است: یعنی،  
بیچاره [در قبر] سر عزیز را به بالش خشت و پهلوی  
نازک را به بستر خاک نهاده است. سپس در پرانتز  
افزوده‌اند روشن نیست که لفظ تن در این بیت چه نقشی  
دارد؟ شاید علت ابهامی که برای شارح پیش آمده است  
این باشد که به موقوف المعنی بودن بیت توجه  
نفرموده‌اند. کلمه تن موصوف است و مسکین صفت آن  
و تن مسکین از جهت نحوی، فاعل است زیرا اگر بیت را  
به صورت نثر درآوریم چنین می‌شود: تن مسکین فرق  
عزیز را به خشت بالشی و پهلوی نازک را به خاک  
بستری نهاده است.

۱۴ - در صفحه ۱۷۰، در توضیح بیت ۵۷، مصرع  
دوم: در شهر آبگینه فروش است و جوهری، آبگینه  
فروش را آینه فروش معنی کرده‌اند. بهتر است در  
برابر جوهری، آبگینه فروش را شیشه فروش معنی کنیم.  
۱۵ - در همین صفحه، بیت ۶، به نام ایزد  
(= بنامیزد) «برای تعجب و دفع چشم زخم گویند.» معنی

عروس و داماد - «عالم غیب» به حجله که دور از  
نظرهاست و درختان به عروس تشبیه شده است.

ظاهراً «حجله غیب» در این بیت، کنایه از غنچه است  
که داماد گل به موقع است که از حجله خارج شود و  
بشکفتد زیرا که درختان و شکوفه‌های بهاری در مقدم و  
قدوم او گلبرگهای خود را [که همچون سکه‌های سفید  
و زرد است] نثار می‌کنند. گل نوعاً به گل سرخ اطلاق  
می‌شود. اگر حجله جای آراسته برای عروس و داماد  
است، درختان چرا به عروس مانند شده‌اند؟

۶ - در صفحه ۱۲۸ توضیح بیت ۴۰ آمده است ولی  
از بیت مورد نظر خبری و اثری نیست: لابد بعدها حذف  
شده است.

۷ - در صفحه ۱۳۱، در توضیح شماره ۱۹، درست  
آن چنین است: از دست بیرون برد.

۸ - در توضیح کلمه «حصر» در این بیت: بلند پایه  
قدرش چه جای فهم و قیاس / فراخ مایه فضلش چه  
جای حصر و بیان / در صفحه ۱۴۸، حصر به معنی  
شمردن آمده است. با توجه به تقابلی که بین کلمه  
«فراخ» و «حصر» وجود دارد حصر علاوه بر معنی  
شمردن که در کتاب آمده است می‌توان محصور کردن،  
مختصر کردن و... را نیز دانست.

۹ - در صفحه ۱۴۸ در شماره ۲۵ در توضیحاتی که  
برای کیوان آمده است افزودن کلمه «زحل» نیز لازم است.

۱۰ - در صفحه ۱۵۵ در توجیه بیت: ترنجبین و  
صالم بده که شربت صبر نمی‌کند خفقان فؤاد را  
تسکین - اشاره به داروی صبر (که در خراسان صبر  
زرد می‌گویند) و ظاهراً برای رفع خفقان بکار رفته  
است؛ ضرورت دارد. صبر مسهل بسیار قوی است.

سعدی در جای دیگر گویند: دردا که طبیب صبر  
می‌فرماید / وین نفس حریص را شکر می‌باید.

۱۱ - در صفحه ۱۵۹ در توضیح این بیت: کف نیاز  
به حق بر گشای و همت بند / که دست فتنه ببندد خدای  
کارگشای. / در صفحه ۱۶۱، همت بستن به صورت  
عزم را جزم کردن توجیه و تبیین شده است.

شده است. خوب بود می نوشتند: معادل ماشاءالله است در مقام تعجب و دفع چشم زخم.

۱۶ - اعراب کلمه (نبود) در صفحه ۱۷۲ بیت ۱۰ یا فتح (واو) درست نیست یا ضمّ درست است (نبود = صیغه ماضی مطلق).

۱۷ - در صفحه ۱۷۲، بیت ۲۶، نه کاروان برفت و توخواهی مقیم بود / ترتیب کرده اند تو را نیز محولی. در توضیح «خواهی مقیم بود»، نوشته اند: مقیم خواهی بود. کلمه (مقیم) را قدما با توجه معنی قرآنی آن مانند عذاب مقیم و نظایر آن؛ بیشتر به معنی همیشه، پیوسته و پایدار و... به کار برده اند. یعنی تو همیشه خواهی بود.

۱۸ - در صفحه ۱۷۷، در توضیح بیت ۲۱، سخن دراز مکن، سعدیا، و کوتاه کن / چو روزگار به پیرانه سر به رعنائی. در توضیح این بیت نوشته اند: یعنی، ای سعدی، سخن را مانند روزگار که دراز است به تکبّر و به هنگام پیری دراز مکن، سپس نوشته اند: بنا به این معنی، بیت تعقید لفظی دارد.

به نظر می رسد که در بیت تعقیدی نیست. زیرا اگر آن را به صورت نثر درآوریم، چنین می شود: ای سعدی! سخن را مانند روزگار [= عمر] به پیرانه سر دراز مکن، بلکه آن را به رعنائی [و زیبایی] کوتاه کن.

۱۹ - باغ پیروزی یا باغ فیروزی یا بستان فیروزی نام یکی از باغهای شیراز بوده است و ذکر آن در جامع التواریخ و وصاف آمده است (به نقل از سعدی نامه، قزوینی، ص ۷۶۶) این توضیح در صفحه ۱۱۰ این کتاب آمده است. مجدداً در صفحه ۱۸۹، شارح نوشته است: باغ فیروزی: باغ معروف در غزنین در زمان سلطان محمود و در این جا نمادگونه به کار رفته است. ظاهراً همان توضیح صفحه ۱۱۰ درست می نماید.

۲۰ - در صفحه ۲۰۵ کلمه مسعود که توضیح آن آمده، از قلم افتاده است.

در همین صفحه در توضیح بیت: خاکت در استخوان رود، ای نفس شوخ چشم / مانند سرمه دان که در و

توتیا رود. با توجه به بیت که می گوید: ای نفس شوخ چشم [بی حیا] خاک در استخوانت می رود همان طور که توتیای سوده در سرمه دان داخل می شود. و سرمه دان شامل مقداری توتیا و روغن است که برای روشنی چشم با میله ای ظریف به داخل پلکها مالیده می شود. شعرا به خواص توتیا یا سرمه زیاد اشاره کرده اند: ناصر خسرو می گوید:

گفته او بر تن حکمت سراسر است  
چشم خرد را سخنش توتیاست

\*\*\*

کسانی که پوشیده چشم و دل اند  
همانا کزین توتیا غافلند (بوستان)  
دیده سر را اگر، سرمه ببخشد فروغ  
کوری دل را چه سود مکحلّه توتیا

(فیض هندی)

توضیح شارح چنین است: سنگی است که کوبیده آن را به صورت گرد برای رفع بیماری بر روی پلکها می پاشیدند. نمی دانم این توجیه تا چه حد درست است؟ آیا مأخذی دارد؟

در هر حال سعی مؤلفان کتاب مشکور است و به هر حال در ترویج زبان فارسی و ترغیب و تشویق دانشجویان و معلمان و آشنا کردن آنان با این آثار مهم ادبی - این قبیل کارها - می تواند سودمند باشد. ان شاءالله

با آرزوی موفقیت شارحان کتاب

